شگردهای هجویری برای باورپذیری حکایت‌های شگفت‌انگیز کشف‌المحجوب

محسن وثاقتی‌جلال[1]

چکیده:

کشف‌المحجوب حکایت‌هایی دارد که باور وقایع **شگفت‌انگیزش** برای خوانندگان دشوار است.امروزه نویسندگان رئالیسم جادویی با مولفه‌هایی چون: شگردهای زبانی، فن روایتگری، خواب و رویا، اسطوره و ... واقعیت‌های شگفت‌انگیز را برای خوانندگان باورپذیر می کنند. آیا در کشف‌المحجوب از این شاخصه‌ها برای باورپذیری حکایت‌های عارفانه استفاده شده است؟ این مقاله ویژگی‌های نثر کشف‌المحجوب را با ویژگی رمان‌های موفق رئالیسم جادویی مقایسه کرده و چنین نتیجه گرفته که هجویری قرن‌ها پیش برای باورپذیر کردن واقعیت-های شگفت‌انگیز از دو شیوهٔ منحصر به فرد بهره برده که شباهت‌هایی به تکنیک‌های باوری پذیری در رمان‌های رئالیسم جادویی دارد: الف) استفاده از امکانات زبانی و ادبی ب) استفاده از عناصر داستانی و اندیشه‌های بنیادین که اتفاقا هر دو بسیار موثر بوده و حکایت‌ها را باور پذیرکرده است.

واژگان کلیدی: کشف المحجوب، شگرد های زبانی، رئالیسم جادویی

1- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران

moh_ves@yahoo.com

تاریخ دریافت 93/10/23

تاریخ پذیرش 94/8/24

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

مقدمه

در روزگاری که کشف المحجوب از خامۀ هجویری فرو می‌چکید، تجربه‌های عرفانی در خودآگاه انسان بود و عقلانیت در ناخودآگاه آدمی حضوری مبهم داشت. در دنیای خرد محور امروز، این بعد عالمانه است که در لایه‌های رویین زندگی خودنمایی می کند و تجربه‌های عرفانی به پس زمینه‌های ژرف ضمیر آدمی هجرت کرده است. از این رو انسان امروزی تجربه‌های عارفانه و کرامات گذشتگان را به دیدۀ شک می نگرد اما ندایی از درون بر او نهیب می زند که چراغ عقل محدوده‌ای بسیار کوچک را روشن می‌کند. هر چند ما از قلمرو گستردۀ فراعقلانیت خویش آگاه نیستیم اما نمی‌توان منکر آن شد.«گسترۀ فراعقل قلمرو تجربه‌های عرفانی است. قلمرو کرامت‌هاست.»(خزاعی‌فر،1384: 17)

کسی که از این قلمرو سخن می‌گوید،تجربه‌های عرفانی‌اش بالاتر از دیگران است. سخنان او دامی است که واقعیت‌های شگفت انگیز عالم بالا را صید کرده و در اختیار دیگران می‌گذارد. حلاوتی که گاه و بیگاه از کلام عارفانۀ گذشتگان در کام انسان مدرن امروزه احساس می‌شود، نشان‌دهندۀ همین واقعیت است. این فرا واقعیت‌ها حاصل تجربه‌های نابی است که عارف در سفر خویش به عالم بالا کسب کرده و با رجعت به جهان واقعیت در جان واژه‌ها ریخته تا زمینیان را از آن بهره‌مند سازد. از این رو کلمات این گونه متن‌ها در حالت رقصند و رستاخیزی از واژه‌ها بر پا می‌شود تا مخاطب را به شگفتی و وجد وادارد.

برای انسان غایب از خویش، این واژه‌ها نشانه‌ای است تا جایگاه حقیقی وی را نشان دهد. چراغ محدود عقل را از دستش بگیرد و آفتاب تابان عطوفت بدو دهد و جهان عقلانیتش با جان جهانبخش درآمیزد تا او با حیرتی خوشایند در باوری نوستالوژیک، تردیدهایش را بشوید. اینجاست که هرمنوتیک به مساعدتش برمی‌خیزد تا زبان رمزی عرفا را تأویل کند و به باورپذیری نایل گردد.

یکی از این افراد که آفتاب بر دست گرفته تا دنیای شگفت‌انگیز درون و جوهر وجودی انسان را به ما بشناساند، هجویری است. او با کتاب کشف‌المحجوب خوانندگان مدرن امروز را در کشف لایه‌های ناخودآگاه یاری می‌کند. چراکه:«هیچ جنس مردم نیست که وی را اندر غیب کاری افتاده نیست»(هجویری،1387 :452) او برای رسیدن به مقصود از حکایت‌هایی بهره می‌برد که مهم‌ترین شاخصه‌اش واقعیت‌های شگفت‌انگیز است اما باورش برای خواننده

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

بسی دشوار می‌نماید. هجویری راه‌بلدی بی‌بدیل است که برای رسانیدن مخاطب خویش به مرز باورپذیری از شگردهای فراوانی استفاده می‌کند. این مقاله سعی دارد تا این شگردها و تکنیک‌ها را شناسایی کند

مباحث نظری1- کشف المحجوب

اگر دو کتاب "مرصادالعباد" و "مصباح‌الهدایه" را دو ضلع مثلث عرفان و تصوف زبان فارسی فرض کنیم، بدون شک کشف‌المحجوب ضلع سوم آن خواهد بود. این کتاب از جهات گوناگون یکی از با ارزش‌ترین کتب زبان فارسی به حساب می آید. سفرهای فراوان و تجربه‌های هم زیستی با ملل مختلف به او آموخت تا از اولین کسانی باشد که با روشمندی و استدلال‌های مردم پسند به تفهیم مباحث توحیدی بپردازد. به همین دلیل کشف المحجوب از پشتوانهٔ عقلانیت و استدلال برخوردار است. حتی در بیان حکایت‌ها نیز زبان او از رابطهٔ علت و معلولی ساده‌ای بهره می‌برد تا وقایع شگفت‌انگیز حکایت‌ها باور پذیر باشد. کشف المحجوب از معتبرترین کتب نظری قدیم صوفیه است که مولف آن را در جواب سئوالات عرفانی و حکمی ابوسعید هجویری نگاشته است. از این رو نویسنده برای اقناع ذهن پرسشگر خوانندگان نهایت دقت را در آوردن استدلال‌های عقل پسند و باورپذیر نمودن کرامات به کار برده‌است. «[کشف المحجوب] از حیث سبک بالاتر و اصیل‌تر و به دورهٔ اول نزدیک‌تر است تا سایر کتب صوفیه و می توان آن را یکی از کتب طراز اول شمرد»(بهار،18:1381)

کشف المحجوب را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد:1- مقدمهٔ کتاب که به قول دکتر پور جوادی«مقدمهٔ آن یکی از صادقانه‌ترین دیباچه‌هاست» (ذاکری، 1383 :160) 2- تشریح مباحث مختلف تصوف و ذکر احوال صوفیان بخش عمدهٔ آن را تشکیل می‌دهد.3- بخش اصلی که نام کتاب نیز از همین قسمت گرفته شده‌است. هجویری در این قسمت حجاب‌های مختلف را شناسایی کرده و آن‌ها را در یازده بخش به خوانندگان عرضه نموده اما بخشی از کتاب که بیش از قسمت‌های دیگر توجه مخاطبان را جلب کرده، حکایت‌های صوفیانه و عارفانهٔ آن است. طوری که برخی را بر آن داشته تا بگویند: «هجویری بهترین عارفه‌نویس زبان فارسی است» (دهقانی،88:1390) هجویری نیز در مقدمه از این حکایت‌ها با عنوان غرر یاد می‌کند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

کشف المحجوب آخرین تالیف هجویری است که در اوج پختگی زبان و اندیشه به رشتۀ تحریر در آمده است. کشف‌المحجوب عامدانه از گوناگونی نثر برخوردار است.«در بخش‌هایی که برای ایضاح موضوع، حکایت‌های بزرگان گزارش می‌شود، نثر کتاب از برترین نمونه‌های نثر قرن چهارم و پنجم است. در بخش معرفی مشایخ با عبارتی مسجع آغاز می شود. ..آنجا که موضوع، طرح و نقد اقوال و آرای مختلف و رد و اثبات بعضی است، نظام سخن به شیوۀ اهل منطق قرار می گیرد و نثر، نثری خشک و علمی است» (عابدی،1387:چهل و دو) روش هجویری در خلق این کتاب، شیوۀ سخن حضرت مولانا در مثنوی را تداعی می کند

مباحث نظری:2-حکایت های عارفانه

حکایت‌های عارفانه یکی از گونه‌های مهم ادبی است که در آثار کلاسیک زبان فارسی تا مدت‌ها نقش ادبیات داستانی را ایفا می‌کرد. «حکایت‌های صوفیانه داستان کوتاهی است که با زبان و پیرنگی ساده، شخصیتی ویژه را در واقعه‌ای خاص نشان می‌دهد و با تکیه بر گفتار و کردار صوفی نکته‌ای در پیوند با سلوک بیان می‌کند» (یونسی،1368: 9) زمانی که هجویری کشف‌المحجوب را می‌نوشت،حکایت پردازی جایگاه ویژه‌ای در میان صوفیان داشته و به عنوان ابزاری مهم، اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه را گسترش می‌داده است. به همین دلیل حجم زیادی از کشف المحجوب به این حکایت‌ها اختصاص یافته است. «هجویری می‌داند که چگونه از حکایت‌ها به عنوان ابزار فکری خود استفاده کند و چگونه نظام فکری خود را با حکایت تطبیق دهد تا مخاطب را تحت تاثیر قرار دهد» (ابراهیمی، 91:1377) حکایت‌های هجویری دارای تصاویر ناب و تحرک خاصی است که ویژگی‌های ادبیات داستانی به وضوح در آن دیده می‌شود. زبان این حکایت‌ها پاک و تاثیر گذار است. «طرح ساده، ایجاز، کوتاهی روایت، محدودیت صحنه‌پردازی، کم بودن شخصیت‌ها، محدودیت وقایع [از ویژگی حکایت‌های هجویری است] که با سبک مینی‌مالیسم معاصر هم‌خوانی دارد» (روستا-رضی،1390 :87) اما نکته‌ای که این حکایت‌ها را با موضوع این مقاله پیوند می‌دهد، وقایع شگفت‌انگیز آن‌هاست. خوانندۀ امروز با مطالعۀ این حکایت‌ها و کرامت‌ها دچار تردید می‌شود. هجویری برای باورپذیر کردن این شگفتی‌ها از شگردها و تکنیک‌های فراوانی بهره می‌برد. بازخوانی این ویژگی‌ها موضوعی است که این مقاله در پی آن است.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

مباحث نظری:3- رئالیسم جادویی

اصطلاح رئالیسم جادویی، برای اولین بارتوسط فرانتز روا در سال 1925 میلادی برای توصیف نقاشی اروپایی پس از اکسپرسیونیسم (expressionism) به کار گرفته شد. منظور روا آثاری بود که در آن اشکال وهمی طوری درهم می‌آمیزند که دیگر مطابقتی با واقعیت معمول ندارند. چنین آثاری در ادبیات تحت عنوان رئالیسم جادویی شناخته شده است. با بررسی رمان‌های معروف این حوزه می‌توان ویژگی‌های رئالیسم جادویی را به دو دسته تقسیم کرد: 1- ویژگی‌های جادویی از نظر محتوایی که دارای عناصری چون: تخیل، واقعیت، اسطوره، سحر و جادو، خواب و رویا، و... می‌باشد.2 - ویژگی‌های جادویی در ساختار این نوع رمان‌ها که نگاه نوین در لحن، روایت، طرح و پیرنگ، گفت و گو، زبان و... به وجود آورده است.

وقتی نویسنده‌ای با یک واقعیت شگفت‌انگیز که از سیطرهٔ عقل و منطق خارج می‌شود، چگونه آن را به جهان واقعی و باورپذیر برگرداند؟ عواملی چون: نوع روایت، استفادهٔ هدفمند از گفت‌وگو و.. می‌تواند در این مسیر به یاری نویسنده بیاید.«بورخس از شیوهٔ روایت حدیث برای باورپذیری ماجراهای داستانی خود [رئالیسم جادویی] استفاده می‌کند»(مندنی پور،249:1383) مارکز از شیوهٔ گفت‌وگوی اندک و زبان خاص برای باورپذیری رئالیسم جادویی خود بهره می‌برد. یکی از عوامل مهمی که رئالیسم جادویی را باورپذیر می‌کند، عنصر زبان است. زبانی که در رمان‌های رئالیسم جادویی با ویژگی‌های خاص و عملکردی پارادوکسی به یاری نویسنده می‌آید تا واقعیت و جادو را درهم آمیزد و آن را باورپذیر نماید. آنچه که این مقاله را با رئالیسم جادویی مرتبط می‌کند، تکنیک‌های نویسندگان بزرگی چون: مارکز است که برای باورپذیر کردن جادوهای داستانی خویش از آن‌ها استفاده می‌کنند. آیا هجویری برای باورپذیری حکایت‌های شگفت‌انگیز به شگردهایی از این دست توجه داشته‌است؟

پیشینهٔ تحقیق

تحقیقات متنوعی دربارهٔ کشف المحجوب انجام شده است. استاد بهار جزء اولین کسانی است که در سبک شناسی به ویژگی‌های زبانی این کتاب پرداخته است. دکتر عابدی در تصحیح کشف‌المحجوب مقدمهٔ عالمانه‌ای نوشته و ابعاد مختلف آن را بررسی کرده‌است.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

دکتر سجادی، دکتر غلامحسین یوسفی، فاطمه کوپا، زهرا طاهری، نصرت الله فروهر از افرادی هستند که در کتاب خود به ویژگی‌های کشف‌المحجوب پرداخته‌اند. نادر ابراهیمی در کتاب"*صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها*" از کشف‌المحجوب پنجاه حکایت انتخاب کرده و شگردهای داستانی آن‌ها را بررسی نموده است. قدسیه رضوانیان در کتاب "*ساختار داستانی حکایت-های عرفانی*"، حکایت‌های کشف‌المحجوب را با حکایت‌های تذکره‌الاولیا و اسرارالتوحید مقایسه کرده است. سید اسماعیل قافله‌باشی و سیده‌زیبا بهروز در مقالۀ«*نقد ریخت شناسی حکایت‌های کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیا*» برخی از حکایت‌ها را بر اساس روش ولادیمیر-پراپ تحلیل کرده‌اند. ناهید دهقانی با مقالۀ «*بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف المحجوب بر اساس الگوی نشانه‌شناسی گرماس*»، مصطفی ذاکری با مقالۀ «*کرامات کشف المحجوب*»، سهیلا روستا و احمد رضی در مقالۀ «*مقایسۀ حکایت‌های کوتاه کشف‌المحجوب با داستان‌های مینی‌مالیسم*» از دیگر کسانی هستند که مطالب مهمی دربارۀ کشف-المحجوب نوشته‌اند. مقالۀ حاضر تلاش می‌کند تا حکایت‌های عارفانۀ کشف‌المحجوب را که دارای وقایع شگفت‌انگیزند، شناسایی کند و شگردهای هجویری را برای باورپذیر کردن آنها بررسی نماید. نویسنده امیدوار است این مقاله با چنین رویکردی کار تازه‌ای در این حوزه تلقی شود و بعد تازه‌ای از ویژگی‌های کشف‌المحجوب رمزگشایی گردد.

شگردهای هجویری برای باورپذیر کردن حکایت‌های عارفانه

روایت تجربه‌های عرفانی با رخدادهای خارق‌العاده بخش عمده‌ای از کشف‌المحجوب را در بر می‌گیرد هجویری با توجه به سفرهای بسیار و تجربۀ زیستی با ملل مختلف بر این مهم واقف بوده که ممکن است بسیاری از مردم این حکایت‌ها را باور نکنند. «در احوال مشایخ صوفیه مکرر به مواردی می توان برخورد که کمترین چیزی شیخ را به دنیای اسرار کشانده است اما این احوال در حوصلۀ عبارت عادی نمی‌گنجد و برای کسی که از آن عوالم به کلی بیگانه است به درستی درک نمی‌شود»(زرین‌کوب،1362 :11) بنابراین برای تقویت باورپذیری خوانندگان از تکنیک‌های خاصی استفاده کرده که می‌توان آن‌ها را در دو گروه بررسی کرد: الف: شگردهای زبانی که نویسنده از امکانات زبانی برای باورپذیری پدیده‌های عجیب بهره برده است. ب) شگردهای محتوایی و عناصر داستانی که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

1-درون مایه:«درون مایه را به عنوان فکر و اندیشهٔ حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند» (میر صادقی،1376 :174) حکایت‌های کشف‌المحجوب درون مایهٔ روحانی دارد که عموما در راستای فربه شدن روح آدمی و قرب الی‌الله شکل می‌گیرد. «مهم ترین درون مایهٔ حکایت‌های کشف‌المحجوب عبارتند از: کرامت، توبه، هیبت پیر، بخشش و ایثار، لزوم توجه به حق، پایداری در عبادت و توکل» (رضوانیان،1389: 512) حکایت‌هایی که با این‌نوع درون‌مایه نوشته شده‌اند، منطق خاصی دارند. در این حکایت‌ها حوادث خارق-العاده زیادی وجود دارد که با معیارهای عقل هم‌خوانی ندارد. در تحلیل آن‌ها باید به انگیزهٔ مولف توجه کرد. این درون مایه‌ها فضای قدسی حکایت‌های کشف‌المحجوب را تقویت کرده و باعث مشارکت و همسان‌پنداری خواننده می‌شود. به همین دلیل باور پذیری وقایع شگفت‌انگیز و کرامت‌ها ممکن می‌گردد. با این توضیح می‌توان گفت که قدرت باورپذیری این حکایت‌ها در اندیشهٔ بنیادین آنها نهفته است که به واسطهٔ درون مایهٔ مناسب متجلی می‌شود. از سویی روایت این شگفتی‌ها به نگرش هجویری به واقعیت بر می‌گردد. واقعیت در اندیشهٔ هجویری بسیار گسترده است. از اینرو پدیده‌های عجیب برای او کاملا طبیعی و واقعی است. هجویری با یقینی تمام این گونه شگفتی‌ها را به تصویر می‌کشد و بدین طریق سعی دارد تا اندیشهٔ خواننده را وسعت بخشد. در چنین حالتی است که همه چیز ممکن می‌شود.«محدود بودن واقعیت به دلیل محدود بودن اندیشه و درک ماست. به هرنسبت که شایستگی و اهلیت پیدا کنیم، مرزهای واقعیت را گسترش می‌دهیم و به قلمرو جهانی که با عقل متعارف قابل درک نیست، نفوذ می کنیم» (خزاعی فر،1384 :21) «عبدالله تستری مریدی را گفت: جهد کن تا یک روز همه می‌گویی:الله الله و دیگر روز و سدیگر همچنان تا بر آن خوکرد. گفت: اکنون شب‌ها بدان پیوند. چنان کرد تا چنان شد که اگر خود را به جای خواب دیدی، همان گفتی اندر خواب تا آن عادت طبع وی شد. آنگاه گفت: اکنون از آن باز گرد؛ به یادداشت مشغول شو. تا چنان شد که همه روزگارش مستغرق آن گشت. وقتی اندر خانه‌ای بود، چوبی از هوا درافتاد. بر سر وی آمد و شکست و قطره‌های خون از سرش بر زمین می‌آمد. نبشته پدید می‌شدکه: الله الله» (هجویری،295:1387) در این حکایت تاثیر درون‌مایهٔ ذکر حق و تکرار الله الله فضای حکایت را چنان قدسی‌کرده که

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

خواننده با اتمام آن ناخودآگاه و از سر حیرت، الله الله گویان فراموش می‌کند که در نادرستی آن تردیدکند.

2- **اسطوره**: بدون شک اساطیر از دیرباز به عنوان واقعیتی انکار ناپذیر در زندگی حضوری پر رنگ داشته‌اند. پژوهشگران معاصر نیز آن را حقیقتی ناب در زندگی انسان می‌دانند.«- میرچا الیاده اسطوره را مقوله‌ای مقدس می‌داند که از چیزی که واقعا روی داده سخن می- گوید» (رضایی،1383 :44) هرچند امروزه نقش اسطوره در زندگی بشر کم رنگ شده اما هنوز به عنوان مولفه‌ای تاثیرگذار در باورپذیری رئالیسم جادویی کارکرد دارد. با این مقدمه می‌توان گفت که حضور اساطیر در حکایت‌های عارفانه کشف المحجوب به باورپذیر شدن وقایع شگفت کمک می‌کند. یکی از ویژگی‌های اسطوره تقدس آن در نزد ملل جهان است. چون قهرمانان اساطیر خدایان،فرشتگان و افراد مافوق بشری هستند؛ در نزد مردم از طهارت و تقدس بالایی برخوردارند. هرچند کارهای خارق‌العاده‌ای از آن‌ها سرمی‌زند اما به دلیل همین تقدس، اعمالشان باورپذیر است.در حکایت‌های هجویری گاه از عجایبی خرد ستیز سخن می‌رود اما او با کمک اسطوره آنها را باورپذیر می‌کند. « وی را اندر ترمذ محمد حکیم خوانند. ابوبکر وراق ترمذی که مرید وی بود، روایت کند که: هر یک‌شنبه خضر به نزدیک وی آمدی و واقعه ها از یکدیگر بپرسیدندی.» (هجویری، 1387 :216) اسامی واقعی، واژه- گزینی مناسب مثل: وی که حرمت خاصی را تداعی‌گر است، استفاده از فعل مناسب با زمان‌های متنوع و مهم تر از همه حضور خضر و یک‌شنبۀ اساطیری حکایت را سرشار از قدسیت کرده تا باورش ممکن شود

ویژگی دیگر اسطوره‌های کشف‌المحجوب که به باورپذیری منجر می‌شود، شکل‌گیری آن در بستری از عقاید عامیانه است. گولپینارلی در مورد روایاتی که از نظر عقلی قابل قبول نیستند، می گوید: «ساختار اساطیر قومی و مذهبی که صورت‌های ساده‌تر آن‌ها را می‌توان در اعتقاد صوفیه به کرامات مشایخ یافت؛[اگر]در چارچوب منطق بنا نشده‌اند، بایستی بدان- ها به عنوان فولکلور روحانی نگریست» (طاهری،187:1390)

گویندگان و نویسندگان اساطیر اغلب گمنام و مبهم هستند. در واقع یک قومی به روایت اساطیر خود مشغولند.به همین دلیل با خواندن آن‌ها انگشت اتهام دروغگویی به طرف کسی نشانه نمی‌رود و به سادگی قابل انکار نیست. چرا که با انکار آن در حقیقت یک ملتی انکار

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

می‌شوند. بنابراین مقاومت عمومی برانگیخته می‌شود. حکایت‌های عجیب کشف‌المحجوب با استفاده از این ویژگی اساطیر شکل گرفته‌اند و بسیاری از آنها قبل از هجویری راویان شفاهی داشته‌اند. خوانندگان این حکایت‌ها با مشاهدهٔ عنصر اسطوره سوار بر بال تخیل به ناخودآگاه جمعی رجعت می‌کنند و از مکاشفهٔ دوبارهٔ خویش به التذاذ روحی نایل می‌شوند تا در باورشان خدشه‌ای وارد نشود.«به تعبیر شفیعی کدکنی اگر این حکایت‌ها را نه از برون بلکه از درون جهانی که ترسیم می‌کنند بنگریم، دیگر در پی درستی و نادرستی آنها بر نمی آییم و از خواندن آنها لذت می‌بریم» (خزاعی فر،21:1384)

3- خواب‌و رویا:خواب‌هایی که انسان می‌بیند نوعی واکنش نسبت به فعالیت‌ها و احساساتی است که در گذشته داشته است. خواب‌ها تعبیر پذیرند در کشورهای مختلف، مفسران خواب‌ها را با توجه به نمادها و اسطوره‌های فرهنگ خود تعبیر می‌کنند و این درست همان نقطه‌ای است که خواب با حکایت‌های عارفانه و خرق‌عادت پیوند می‌خورد و به عنوان مولفه‌ای تاثیرگذار در باوری‌پذیری وقایع شگفت عمل می‌کند. خواب هر چه‌قدر هم عجیب باشد، جزء یکی از واقعیت‌های زندگی انسان محسوب می‌شود. بنابراین استفاده مناسب از آن به باورپذیری حوادث عجیب کمک می‌کند.«اندر آثار صحیح وارد است که عیسی بن مریم-علیه السلام- مرقعه‌ای داشت که وی را به آسمان بردند. یکی از مشایخ گفت: وی را در خواب دیدم با آن مرقعهٔ صوف و از هر رقعه‌ای نوری می‌درخشید.گفتم: یا ایهاالمسیح این انوار چیست به جامهٔ تو؟...» (هجویری،69:1387) درخشش پاره‌های مرقعه و به آسمان رفتن پدیده های عجیب هستند که به واسطهٔ خواب دیدن شیخی مورد اعتماد؛ واقعی به نظر می‌رسد. از سویی حضور شخصیتی‌روحانی، واژه‌هایی چون: ایها، اندر و فن روایتگری خاص باورپذیری آن را عمیق می‌کند.

عارفانه نویسی چون هجویری از قابلیت خواب و رویا استفاده می‌کند تا به خوانندگان فرصت دهد تا در فضایی پر رمز و راز اساطیر و کهن الگوهای جمعی غوطه‌ور شوند و لذت رویاهای شیرین و سرکوب شده را باز یابند و دوباره هم بازی اشباح و فرشته‌ها گردند و تردیدهای واقعی بودن و غیر واقعی حکایت‌ها را فراموش کنند و به باور پذیری می‌رسند. «...من در امر وی متحیر شدم. به خواب دیدم که آینده‌ای بیامدی و گفتی خداوند تعالی گفت: ابوالحسن را بگوی ما ترا بدان تعظیم و شفقت تو بخشیدیم که به ما و بندگان

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

ماست» (هجویری1387 :293) حضور خدا، خواب، افعال بیامدی و بگفتی به باورپذیری حکایت منجر می‌شود. حکایت‌های صفحات161،292،169،197 نیز تاثیر خواب بر باور پذیری را نشان می‌دهد.

4-شخصیت‌پردازی: در ادبیات داستانی امروز جهان «شخصیت جان رمان است» (ایرانی، 1380 :458) با ظهور مکتب‌های روان‌شناختی و فلسفی شخصیت‌پردازی اهمیت خاصی پیدا کرد. وقتی که روان شناسی از اسرار درونی انسان پرده برداشت بر نویسندگان معلوم شد که انسان علاوه بر لایه های بیرونی، دارای لایه های درونی پر رمز و راز نیز هست. آنچه که موجب تحسین و تعجب خوانندگان حکایت‌های کشف‌المحجوب می‌شود، توجه هجویری به این ابعاد پیچیدۀ انسان در شخصیت‌پردازی است. شخصیت حکایت‌های هجویری ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که با مدرن‌ترین رمان‌های جهان برابری می‌کنند. در این حکایت‌ها هجویری به جای پرداختن به ظاهر شخصیت‌ها و دنیای بیرونی آن‌ها، جهان درون شخصیت‌ها را مدنظر قرار داده است. در حکایت‌های کشف المحجوب خواننده هرچه می‌بیند، در ذهن شخصیت‌ها جریان دارد و از آن دوربین چشم انداز جهان را می‌نگرد. این جاست که خواننده خود را با شخصیت‌های هجویری همسان می‌پندارد و همۀ وقایع شگفت‌انگیز باورپذیر می‌شود. نویسنده برای تقویت باورپذیری به شگردهای دیگری نیز می-پردازد. در انتخاب اسامی دقت زیادی می‌کند. اسامی واقعی، تاریخی و مذهبی با وقایع شگفتی که انجام می‌دهند، کاملا طبیعی و واقعی به نظر می‌رسند.

در سبک رئالیسم جادویی، بورخس-نویسندۀ شهیر آرژانتینی- روش جالبی به کار برده تا جادوهای داستانش را باورپذیر کند.« بورخس بسیاری از داستان‌هایش را مانند حکایت‌ها این طور شروع می کند که راوی(اغلب خودش هست) به کسی یا کتابی برمی‌خورد و آن کس یا کتاب داستان را بازگو می‌کند. بورخس [با این روش] تاکید می‌کند که من این‌ها را از خودم در نیاوردم بلکه این ماجراها اتفاق افتاده است»(سناپور1387 ،41) او همچنین برای باورپذیر کردن داستان‌های جادویی از اسامی واقعی استفاده می‌کند. در حکایت‌های کشف‌المحجوب نیز از این شگردها برای باورپذیری وقایع عجیب استفاده شده است. هنگام نماز خواندن ابوالحسن نوری-صوفی معروف- خانه روشن می‌شود(ص293) احمد سرخسی ایثار شیر را می‌بیند(ص292) جنید ابلیس را مشاهده می‌کند(199) گرگ از گوسفندان

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

حبیب راعی پاسبانی می‌کند(139) ماری با دستهٔ ریحان مگس‌های عبدالله بن مبارک را می‌راند(148) و...که پدیده‌های جادویی با حضور شخصیت‌های تاریخی و مقدس رخ می‌دهد تا باور آنها ممکن شود. نکتهٔ دیگری که باعث باورپذیری این گونه حکایت‌ها می شود، نوع روایت است. هجویری شخصیت مورد اعتمادی است. وقتی روایت می‌کند که من از شخص موثق دیگری شنیدم که او نیز از شخص دیگری شنیده است که...بعد پدیدهٔ جادویی را روایت می‌کند. این نوع روایت متواتر در حقیقت سندی است تا خواننده وقایع عجیب را باور کند

این استدلال در بارهٔ مکان‌های جغرافیایی نیز صدق می‌کند. وقتی نویسنده محل وقوع حوادث را ذکر می‌کند، از تردیدهای خواننده کاسته می‌شود. «من که علی بن عثمان الجلابی‌ام، مردی دیدم اندر نهایت دیار خراسان دیهی که آن را کمند می‌خوانند و معروف بود آن مرد. وی را ادیب کمندی خوانندی. بیست سال تمام بر پای ایستاده بود. جز به تشهد نماز ننشستی» (هجویری1387 :493) در حکایت دیگری که شیخ از سر باطن افراد خبر می‌دهد، باز این شگردها به باورپذیر شدن کمک می‌کند: «وقتی من از دمشق با دو درویش قصد زیارت ابن العلا کردم، وی به روستای رمله می بود. اندر راه با یکدیگر گفتیم که ما هر یکی را با خویش واقعه‌ای داریم...»(همان:506) اسامی افرادی چون: ابراهیم ادهم، شبلی، جنید، ذوالنون و ...حکایت‌ها را باورپذیرتر کرده‌اند.«الشیخ فی قومه کالنبی فی امتی» (فروهر،1386 :319) گاه از خدا و سروش آسمانی و عینیت بخشیدن به نفس آدمی برای باورپذیری حکایت‌ها استفاده شده است. حکایت‌های صفحات 564، 222،428، 310، نمونه ای از آن‌هاست.

5- استفاده از پیرنگ‌های خاص:« پیرنگ سلسه حوادث داستان است و طرح نقل حوادث. اما نقلی که در آن رابطهٔ علت و معلولی اهمیتی خاص دارد» (یونسی،1368: 34) در حکایت‌های کشف‌المحجوب پیرنگ دارای ویژگی‌هایی است که به باورپذیری حکایت‌ها منجر می‌شود. در این حکایت‌ها خواننده با دو نوع واقعیت روبروست که هر کدام با پیرنگی خاص از رابطهٔ علت و معلولی ویژه‌ای پیروی می‌کنند: الف) واقعیت های عینی ب) واقعیت-های داستانی.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

در واقعیت‌های عینی وقتی هوا ابری می‌شود، ممکن است باران ببارد. وقتی سیبی از درخت کنده می‌شود بنا به قانون نیوتن بر زمین می‌افتد اما در واقعیت‌های داستانی ابتدا نویسنده دنیای خاصی را خلق می‌کند که ممکن است رابطۀ علی خاصی بر آن حاکم باشد. در آن فضا و طبق قوانین آن ممکن است آب سرد بسوزاند و یا انسان در آتش یخ بزند.پس اگر چنین حادثه ای روی بدهد، جای شگفتی نخواهد بود و در واقعیت دنیای داستانی کاملا منطقی به حساب آید.

در دنیای حکایت‌های عارفانۀ کشف المحجوب رابطۀ علت و معلولی که پیرنگ را شکل می‌دهد، از منطق اهل تصوف تبعیت می‌کند. عارف به صحرا می‌شود و عشق می‌بارد. وقتی هجویری حکایت عارفانه‌ای را می‌نویسد که در آن کرامتی رخ داده است، از چنین منطقی برای طراحی حکایت‌هایش بهره می‌برد.حکایت‌های کوتاه او به دلیل نداشتن طرح و پیرنگ پیچیده به پیرنگ شگفت‌انگیزی نیاز دارد تا مورد توجه خواننده قرار بگیرد. با این رویکرد مشکل دیگری برای نویسنده ایجاد می‌شود که چگونه این طرح عجیب را به خوانندگان بقبولاند؟ این جاست که رابطۀ علت و معلولی خاص داستانی به کمکش می آید تا به یاری عوامل دیگر، حکایت را باورپذیر نماید.

هجویری معمولا حادثۀ درخشان و شگفتی را انتخاب می‌کند و آن را با استفاده از زاویه دید مناسب، اسامی خاص عرفا، اماکن واقعی و.... طوری روایت می‌کند تا مخاطب را در حکایت خویش سهیم کند و خواننده با مشارکت فعال و همسان پنداری به باورپذیری برسد. «روزی شیخ من-رضی الله عنه- از بیت الجن قصد دمشق داشت. بارانکی آمده بود و ما اندر گل به دشواری می رفتیم. شیخ را نگاه کردم. نعلین و پای جامه خشک بود...» (هجویری1387 :350) چند عامل در باور پذیر شدن این حکایت نقش دارد: روزی واژه‌ای است که ابهام و اسرار را در فضای داستان ایجاد می کند تا جهان حکایت را از جهان منطقی جدا کند. شیخ و من شخصیت‌هایی هستند که با روایت متواتر سندیت رخداد جادویی را تقویت می کنند. عبارت رضی‌الله عنه قدسیت و معنویت خاصی به فضای حکایت می‌بخشد تا ایمان به کرامت در سایۀ آن قوت گیرد. بیت الجن و دمشق نام جغرافیای واقعی خاصی است که موجب واقعی شدن حکایت می‌شود. در واژه‌های اندر، بارانکی، نعلین و پای جامه رازی نهفته است که منجر به باورپذیری حکایت می‌شود و ما در بخش ویژگی‌های زبانی از آن سخن خواهیم گفت.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

هجویری در پیرنگ به مرزبندی خاصی قایل نیست.این طرز تلقی از حکایت، طرح را در چشم انداز ارسطویی‌اش که همان ترتیب حوادث است یکسره برباد می‌دهد و بنا به نظریهٔ فرمالیست‌ها با طرح های این چنینی به یک آشنایی‌زدایی شگرفی دست می یابد که شگفتی آن کمتر از شگفتی خرق عادت نیست. این ویژگی، حکایت‌های او را در وادی ادبیت می اندازد تا رابطهٔ علی جهان واقع فرو ریزد و التذاذ ادبی موجب فراموشی درستی و نادرستی حوادث گردد.

6- زمان و مکان در حکایت‌های هجویری: «زمان از دیدگاه عقل نظری چیزی نیست مگر گذشته‌ای از دست‌رفته، آینده‌ای نیامده و حالی بدون امتداد»(فرهادپور،1382 :30) اگر زمان را به سه بخش گذشته، حال و آینده تقسیم کنیم، کدام بخش اهمیت بیشتری دارد؟ آگوستن اولویت را به حال می دهد و می‌گوید «گذشته و آینده از طریق خاطره‌ها و انتظار به حال بدل می‌شود»(همان:30) اینجاست که حکایت به منزلهٔ حدیث انسان که زندگی‌اش در آشوب زمان پاره پاره شده، اهمیت پیدا می‌کند. و از سویی ابن الوقت بودن صوفی آن را با حکایت‌های عارفانه پیوند می‌زند.

در حکایت‌های هجویری زمان به دو شکل تقویمی و حسی به کار رفته است. در این حکایت‌ها گاهی گذشته و حال و آینده در هم می‌آمیزد. هجویری از زمان برای سرعت بخشیدن به نثر و ایجاد ضرب‌اهنگ استفاده می‌کند. وقتی نویسنده از خرق عادت‌ها سخن می‌گوید، ممکن است خواننده از باور آن سرباز زند اما نویسنده با استفاده ار زمان حسی به نثر شتاب می‌دهد تا خواننده را از آن فضا به سرعت عبور دهد و فرصت تردید نداشته باشد. علاوه زمان با گره خوردن با تاریخ‌های واقعی به باورپذیر شدن وقایع کمک می‌کند. در بعضی از حکایت‌ها زمان مبهم می‌شود و ابهام زمان، فضای حکایت را شکوهمند و قدسی می‌کند. تقویت ایمان خواننده در چنین فضایی باور پدیده‌های جادویی را قوام می‌بخشد. در حکایت‌های 444،222،217، 189، 582، 249، 221 واژه‌های شبی، روزی، شبانگاهی، مدتی و ... تداعی‌گر چنین حالتی است.

در مورد مکان نیز این ادعا صدق می‌کند. اسم مکان‌هایی چون: صحرای بکر، مسجد، خانه خدای، خدای خانه، رود پاک، محراب و...در حکایت‌های 156،531، 278 به فضای روحانی و قدسی منجر شده تا خواننده سرمست از احساسات معنوی در واقعی بودن حکایات تردید نکند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

ب) شگردهای زبانی کشف‌المحجوب

در حکایت‌های کوتاه، زبان نقش بسیار مهمی دارد. زبان حکایت‌ها باید چنان قدرتی داشته باشد که محدودیت‌های زمانی و شخصیتی را جبران کند. وقتی حکایتی با درون مایۀ عرفانی خلق می‌شود و حوادث شگفت‌انگیزی رخ می‌دهد، زبان اهمیتی دو چندان می‌یابد. واقعیت شگفت‌انگیز از محوری‌ترین عناصر حکایت‌های هجویری است. این اصطلاح از دو واژه تشکیل شده است. واژۀ واقعیت آن با زبان شناسی و واژۀ شگفت‌انگیز با ادبیت و تخیل پیوند خورده است.

به قول قدما اگر ادبیت کلام را با مخیل بودن آن بشناسیم و به قول شفیعی کدکنی« شعریت را رستاخیز کلمات بدانیم که بر دو معیار رسایی و جمال شناسیک استوار است» (شفیعی کدکنی،1381 :29) آن گاه مخاطب با خواندن حکایت‌های ادبی عارفانه سوار بر بال تخیل و همرا ه با رستاخیز کلمات از واقعیت کنده می‌شود و به عالم ادبیت پرواز می‌کند. مسحور پدیده‌های غیرعادی و خرق عادت‌ها می‌گردد و با دنیای واقعی قطع ارتباط می‌کند. آن زمان است که« بنا به گفتۀ یاکوبسن آثار ادبی به جای رسانیدن پیام دربارۀ جهان واقع به رساندن پیام دربارۀ مفاهیم موجود در زبان می پردازد» (صفوی،1380 :35)

با این توصیف پیداست که حکایت‌های عارفانه که از ادبیت نیز برخوردارند، با قطع ارتباط مستقیم با جهان خارج دیگر ملزم به رعایت علت و معلول موجود در جهان نخواهند بود. بنابراین آنها را به کنار می‌نهد و از سیطرۀ عقلانیت و رابطۀ علت و معلولی جهان خارج می‌گردد. به همین دلیل این گونه حکایت ها گاه منطق شکن و عقل گریز می‌شوند. اگر حکایت‌های عارفانه این گونه از واقعیت‌های جهان جدا می‌شود، چگونه باید آن را باورپذیر کرد؟ این جاست که ابزار زبان به عنوان ابزاری مهم اهمیت پیدا می‌کند تا با ایفای نقش خود کرامت‌ها و خرق عادت حکایت‌های عارفانه را به دنیای واقعی بازگرداند و از آمیزش واقعیت و شگفتی، زیست همزمان عناصر ناهمگون را میسر سازد و پارادوکس دل انگیزی خلق کند تا واقعیت‌های حیرت‌انگیز به باورپذیری منجر شوند.

«بنا به گفتۀ بلومفیلد زبان در نگاه زبان شناسی به ایجاد ارتباط به قصد پیام رسانی تعریف می‌شود» (حق شناس،1383 :50) و هرگز رابطۀ خود را با جهان واقع قطع نمی‌کند.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

بنابراین در جهان واقع روابط بر اساس علت و معلول موجود در جهان شکل می‌گیرد. پس در حکایت‌های شگفت‌انگیز کاربرد مناسب زبان کمک می‌کند تا پیوند جهان کرامات با جهان واقعی برقرار شود. حکایت‌های عارفانه از سویی به وسیلهٔ ادبیت کلام از چنبرهٔ منطق و عقلانیت می‌گریزد و از طرفی به وسیلهٔ رابطهٔ علت و معلولی حاکم بر زبان به بستر واقعیت برمی‌گردد تا در اذهان مخاطبان خود باورپذیر جلوه دهد. البته این مهم زمانی محقق می شود که نویسنده از قابلیت های زبانی آگاه باشد.

ویژگی‌هایی چون شاعرانگی زبان، ایجاز، زبان روایی مناسب، توصیفات پی در پی، جملات تو در تو که به نثر آهنگ و شتاب دهد، ضرباهنگ و موسیقی زبانی، نحو مناسب، چینش مناسب واژه ها و ...به نویسنده کمک می‌کند تا در آمیزش واقعیت و خرق عادت موفق عمل کند و حکایت را در نزد مخاطب باورپذیر کند. آیا حکایت‌های هجویری از چنین ویژگی‌های زبانی برخودارند؟

زبان کشف المحجوب را می توان به دو گونه تقسیم کرد؛الف) زبانی فخیم و استدلالی که در مباحث عرفانی و فلسفی به چشم می‌خورد. ب) زبان مرسل و ساده و جذاب که در روایت حکایت‌ها از آن استفاده می‌شود. هجویری کشف‌المحجوب را در سایهٔ رحمت الهی و در موضوع عرفان و تصوف نگارش کرده است. او با هنرمندی شریعت، طریقت و حقیقت را در هم آمیخته. به همین دلیل زبانی برگزیده تا این مفاهیم را راحت‌تر به خوانندگان منتقل کند. استفاده از آیات و احادیث به منظور حفظ و انسجام کلام که مطابق با معانی جملات و متن کتاب صورت گرفته و درج و تضمین اشعار عربی برای آرایش کلام از ویژگی‌های این کتاب است که نثر هجویری را قوام و استحکام بخشیده و ترکیبات عربی، جملات دعایی و اصطلاحات، فضای عرفانی شکوهمندی را رقم زده است. ارتباط نزدیک زبان گفتار و نوشتار کاملا مشهود است. شاعرانگی زبان، موازنه و سجع لطافت خاصی به نثر کشف‌المحجوب داده است. هجویری چون این کتاب را برای اقناع ذهن پرسشگر مخاطب خود نوشته برای رسیدن به این مهم از زبان استدلالی بهره برده است. به طوری که این زبان استدلالی گاه در حکایت‌ها نیز رسوخ کرده و به باور پذیری آنها کمک کرده است.زبان هجویری گاهی آهنگ کلام را تند می‌کند و به نثر شتاب می‌دهد.این شتاب و ضرباهنگ موجب می‌شود تا خواننده فرصت اندیشیدن به شگفتی‌ها را نداشته باشد و از تردیدهایش کاسته شود. لحن با وقار هجویری در روایت حکایت‌ها از چنان جدیتی برخوردار است که خواننده در راستی

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

حوادث عجیب او تردیدی به خود راه نمی‌دهد. لحن مهرورزانۀ او در نداهای غیبی، لحن ملتمسانۀ بندگان عابد در مقابل معبود، لحن احترام آمیز شیوخ از هجویری قدیسی پاک و صادق ساخته تا فضای حکایت ها سرشار از معنویت شود و ایمان مخاطبان را تقویت نماید تا به مرز باورپذیری نایل شوند.

واژه گزینی‌های هنرمندانۀ هجویری چنان دقیق و استادانه است که حکایت‌های عجیب را کاملا طبیعی نشان می‌دهد. انتخاب واژه‌های مناسب می‌تواند مفهوم عاطفی و معنایی و حتی موسیقیایی جمله را دگرگون کند.کلمات و ترکیبات کشف‌المحجوب برخاسته از ذهن منظم و زبان محاوره‌ای روزگار هجویری است. او حد و مرز واژه ها را می‌شناسد. هجویری گاه احساس می‌کند یک واژه قابلیت انتقال مفاهیم و احساسات را ندارند، از اینرو به سراغ مترادفات می‌رود. «یکی از ابزارهای عینی کردن عواطف و احساسات، لغات مترادف است» (جهاندیده،1379 :56) کارکرد دیگر مترادفات، موسیقیایی کردن نثر است که هجویری به وسیلۀ آن به نثر سرعت و شتاب بخشیده است.

برخی واژه‌ها قدسی‌اند. «اجب اشیخ/204»«ایها الشیخ/217»«هاتفی آواز داد/223» «بسم‌الله/347»« الله اکبر/443»«ایها المسیح(ع) و.... واژه‌هایی هستند که در باورمندی و تقویت ایمان مخاطبان حکایت‌ها نقش دارند. شیخ و پیر در جواب تردیدهای شخصیت مخالف حکایت‌ها از واژه‌هایی مانند: خاموش استفاده می‌کند و در ادامه با زبان اسدلالی به تردیدهای او پاسخی متقن می‌دهد که در باورپذیری تاثیر گذارند. حکایت حدی‌خوان نمونه‌ای از حضور شخصیت مخالف است که پدیدۀ شگفت را باور ندارد.(ص348) پرهیز از واژه‌های رکیک و بهره‌مندی از اصطلاحات عرفانی به طهارت فضا منجر می‌شود. پرهیز از کلمات دشوار و آرایه‌های پیچیده باعث می‌شود تا ذهن خواننده در لابه‌لای آن واژه‌ها متوقف نشود و به سرعت نثر افزوده گردد تا خواننده فرصت تردید در راستی و نا راستی خرق عادت‌ها را نداشته باشد. «استفاده از واژه‌های ارجاعی و بینامتنی به ایجاز زبان کمک کرده‌است. واژه‌هایی چون: گبر، جهود، یوسف و ...که هر کدام شناسنامه و هویتی تاریخی در نزد مخاطب دارند[موجب باورپذیری حکایت ها می‌شود]»(روستا-رضی ،106:1390)

حروف نیز به نثر کشف المحجوب شتاب خاصی داده و موسیقی کلام را بیشتر کرده است. به عنوان نمونه: حرف پیوند «و» سرعت نثر را زیاد می‌کند. طوری که خواننده حتی فرصت نفس کشیدن را هم پیدا نمی‌کند تا چه برسد که در وقایع عجیب تردید داشته

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

باشد. «ص465» استفادهٔ مناسب از الف و اصوات: ای عجب، ای هذا، ای بسا(309) موجب مشارکت خواننده در متن می‌شود و با همسان و هم‌رای شدن، خواننده در مقابل نویسنده جبهه‌گیری نمی‌کند و همین عامل روانی به باورپذیری کمک می‌کند. هجویری از حرف «را» نیز برای موسیقیایی کردن کلام و زیبایی جمله ها استفاده می‌کند. حرف ***را*** از حضور کلمات اضافی جلوگیری می‌کند و به ایجاز حکایت‌ها کمک می‌نماید.

هجویری با نحو خاص خود به ارکان جمله تنوع فراوانی داده و باعث آهنگین شدن نثر و سرعت آن گردیده است. ارکان جمله‌ها و نظم موجود در آن بازتاب کنندهٔ نظم روانی نویسنده است. هجویری یک صوفی تمام عیار است که گاه گرفتار قبض و زمانی دچار بسط می‌شود. موسیقی جمله‌های کشف‌المحجوب نیز با توجه به حالت عرفانی او شکل می‌گیرد. به همین خاطر با پس و پیش کردن ارکان جمله سعی دارد موسیقی ذهن خویش را در جان کلمات بریزد. در حالت‌های بسط، موسیقی سرعت می‌گیرد و لحن شادمانه می‌گردد.

چون نثر از ابزار وزن و ریتم بهره ندارد، نویسنده علاوه بر سجع و جناس از جابه‌جایی ارکان جمله برای موسیقیایی شدن نثر کمک می‌گیرد. جابه‌جایی ارکان جمله یک نوع آشنایی‌زدایی هم ایجاد کرده تا خواننده را به التذاذ ادبی سوق دهد و چرایی‌ها را از ذهن او بزداید. به کارگیری جمله‌های کوتاه، استفاده از فعل‌های زیاد، افعال پیشوندی و... به نثر کشف‌المحجوب تحرک بیشتری بخشیده است. انتقال پیام که هدف عمدهٔ هجویری در این کتاب است، نیاز به جملات کوتاه دارد. چون«جملات کوتاه از نظر روانی مخاطب را آزار نمی‌دهد»(جهاندیده،1379: 21)

از سویی جمله‌های کوتاه نیازمند افعال بسیارند تا در کششی دلنشین جمله‌های قبلی را به دنبال خود بکشند. در این حالت نثر او موسیقی زیبایی به خود می گیرد و با شتاب بیشتری خواننده را هروله کنان رو به جلو حرکت می‌دهد تا در راستای باورپذیر شدن حکایت‌ها به کمک نویسنده بیاید «ص423» تنوع فعل بایستن(160)، واژه‌های نادری چون: آگوش(214)، بشولاندن(424) خندستانی(93) و... نیز موجب آشنایی‌زدایی و ادبیت کلام هجویری شده تا در نثر کشف‌المحجوب «جان الهی با بر رفتن بر چکاد علو و تعالی به اصل رهایی از فردیت و در افتادن به ژرفای جان آگاهی و حقیقت دست یابد و با اتصال به اصل وجودی خود بر فراز حیطه‌ای از معرفت برود»(کوپا،1390:شانزده)

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

نتیجه گیری

کشف‌المحجوب کتابی است که در چهارده باب، حقایق تصوف و احوال و آداب مشایخ، صحابه، تابعین، انصار و عارفان را به تصویر کشیده است. بخش عمدۀ این کتاب را حکایت-های عارفانه تشکیل می‌دهد. واقعیت‌های شگفت‌انگیز محوری‌ترین عنصر این حکایت‌هاست که باور برخی از آن‌ها برای مخاطبان عقل‌گرا و مبتدیان عرصۀ تصوف دشوار است. هجویری که مدام در همزیستی با مردمان است، از آن غافل نیست. بنابراین برای باور پذیر کردن حکایت‌ها از شگردها و تکنیک‌های فراوانی بهره‌می‌گیرد که با تکنیک‌های نویسندگان مدرن به ویژه با نویسندگان سبک رئالیسم جادویی برابری می‌کند و تحسین و تعجب خوانندگان را نسبت به اثر خود بر می‌انگیزاند. این شگردها را می توان در دو دسته بررسی کرد:

الف) تکنیک‌ها و شگردهایی که در اندیشۀ بنیادین حکایت‌های عجیب کشف‌المحجوب قابل مشاهده است و شامل موارد زیر می‌شود: درون مایه، نگرش نوین به اساطیر و کهن‌الگوهای جمعی، بازسازی عنصر شخصیت متناسب با حکایت‌های عارفانه، بهره‌مندی از خواب و رؤیا برای باورپذیر کردن حکایت‌ها، ترسیم فضای معنوی و قدسی با استفاده از اسامی واقعی افراد و اماکن و...، استفاده از عنصر زمان، مشارکت دادن خواننده و ایجاد حس همسان-پنداری، حضور یک عنصر مخالف برای پاسخ‌گویی به تردیدهای احتمالی خوانندگان با زبان استدلالی، فن روایتگری مناسب، استفاده از عنصر گفت‌وگو و...

ب) شگردهای زبانی: استفاده از عنصر زبان برای باورپذیر کردن حکایت‌های جادویی و شگفت‌انگیز نقش مهمی دارد که هجویری بدان توجه ویژه داشته. او با تحول ساختار جمله و برهم زدن ارکان جمله نثرش را موسیقیایی کرده است. موسیقی در حقیقت روح زبان است که هجویری برای رسیدن به هدف خود از آن به شکل شایسته‌ای بهره برده. با استفاده از افعال بی شمار، پیشوندها و پسوندها جمله‌های کوتاهی خلق کرده تا آهنگ نثرش شتاب گیرد. از واژه‌های مناسب و مترادفات، سجع و جناس برای شاعرانگی زبان کمک گرفته. آمیزش کلمات عربی و فارسی باعث غنای زبان شده و تقدس خاصی به فضای حکایت‌ها داده تا ایمان خواننده تقویت گردد و پدیده‌های شگفت‌انگیز را راحت‌تر بپذیرد.

کاربرد درست صوت‌آواها، حروف، ضرب‌اهنگ نثر و ... موجب آشنایی‌زدایی شده و کلام هجویری را در مواقع ضروری به وادی ادبیت کشانده تا از رابطۀ علت و معلولی جهان خارج

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

شود و مخاطب با التذاذ ادبی از چرایی‌های حکایات شگفت‌انگیز عارفانه بیرون آید و عجایب را باور کند. هجویری می‌دانسته که برای خوانندگان عادی و مبتدیان عرصهٔ تصوف باور کردن برخی از کرامات دشوار است به همین دلیل از تمام امکانات زبانی برای باورپذیری حکایت‌ها بهره برده و موفق به خلق بهترین حکایت‌های عرفانی با زبانی پاک و گیرا شده است. بدین طریق حکایت‌های کشف‌المحجوب با قدرت باورپذیری بالا، کتابی شده برای تمام زمان‌ها.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

کتاب‌نامه

ابراهیمی، نادر. 1377. **صوفیانه ها و عارفانه ها**. تهران: حوزۀ هنری.

ایرانی، ناصر.1380. **هنر رمان**. تهران: نشر آبانگاه.

بهار،محمدتقی.1381. **سبک شناسی**. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.

حق‌شناس، علی‌محمد. 1383. "آزادی و رهایی در زبان و ادبیات". **فصلنامۀ مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم**. سال اول. شمارۀ 3و4. ص59-39.

خزاعی فر، علی. «رئالیسم جادویی در تذکره‌الاولیاء». **نامه فرهنگستان**. 1384،ص 7 -1

جهاندیده، سینا. 1379. **متن در غیاب استعاره**. رشت: انتشارات چوبک.

دهقانی، ناهید.1390.**ساختار روایت در کشف‌المحجوب بر اساس‌الگوی نشانه‌شناسی گرماس**. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

ذاکری، مصطفی. 1383. "کرامات در کشف‌المحجوب". **مجلۀ آینه میراث**. شمارۀ 27. ص 43-28.

رضوانیان، قدسیه. 1389. **ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی**. تهران: انتشارات سخن.

روستا، سهیلا و احمد رضی.1390. "نظام داستان‌پردازی در حکایت‌های کشف‌المحجوب". **دو فصلنامۀ علمی – پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا**. سال دوم. شمارۀ 4. ص 31-16.

رضایی، مهدی.1383. **آفرینش و مرگ در اساطیر**. تهران: انتشارات اساطیر.

سناپور، حسین. 1386. **جادوهای داستان، چهار جستار داستان نویسی**. تهران: نشر چشمه.

عطار، فریدالدین. 1384. **منطق‌الطیر**. تصحیح: محمدرضا شفیعی‌کدکنی. چاپ دوم. تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. 1391. **موسیقی شعر**. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات آگاه.

طاهری، زهرا. 1390. **حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه**. تهران: نشر ثالث.

فروهر، نصرت‌الله. 1386. **کارنامۀ تصوف**. تهران: نشر افکار.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]

فرهاد پور، مراد. 1384. « یادداشتی دربارهٔ زمان و روایت»، **ارغنون**. شمارهٔ9/10. ص-28 38.

کوپا، فاطمه. 1390. **شرحی بر کشف‌المحجوب**. تهران: انتشارات پیام نور.

مندنی پور، شهریار. 1383. **کتاب ارواح شهرزاد**. تهران: ققنوس.

میر صادقی، جمال.1380. **عناصر داستان**. چاپ چهارم. تهران: سخن.

مولانا، جلال‌الدین محمد. 1362. **فیه ما فیه**. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

هجویری، ابوالحسن بن عثمان. 1387. **کشف‌المحجوب**. تصحیح: محمود عابدی، چاپ-چهارم، تهران: سروش.

یونسی، ابراهیم . 1368. **هنر داستان نویسی**. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2026-06-10]